

بررسی اعتبار و پایایی پرسشنامه دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف در بین دانشجویان منطقه یک دانشگاه آزاد اسلامی

سیروس سروقد*^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۴

چکیده

به منظور بررسی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف (ASI)، ۴۰۰ دانشجوی (۲۹۱ دختر و ۱۰۹ پسر) از میان دانشجویان منطقه یک دانشگاه آزاد اسلامی به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده در این مطالعه، پرسشنامه دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف (ASI) بوده است. داده‌ها از راه تحلیل عامل به شیوه مولفه‌های اصلی و ضریب آلفای کرونباخ و ضریب اعتبار بازآزمایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از تحلیل عامل از وضعیت ساختار دو عاملی حمایت کرده و پس از انجام اعتبار همگرا، ضرایب آلفا، بررسی‌ها نشان می‌دهد که پرسشنامه دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف از پایایی و اعتبار مطلوبی جهت انجام پژوهش‌های روانشناختی برخوردار است و از آن می‌توان در پژوهش‌ها، به خصوص پژوهش‌های متکی به جنسیت استفاده نمود.

واژه‌های کلیدی: اعتباریابی، دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف، روانسنجی.

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، مرودشت، ایران.
* نویسنده‌ی مسئول مقاله،

مقدمه

تا قبل از سال ۱۹۲۰ محققان به وجود کروموزوم‌های جنسیتی در انسان یعنی مواد ژنتیکی که جنس انسان را تعیین می‌کند، اعتقادی نداشتند. البته تفاوت‌های کالبدی مشخص بود، ولی عناصر زیست‌شناختی بنیادی را که وجه ممیز جنس‌ها بود، نمی‌شناختند. انسان‌ها ۲۳ جفت کروموزوم دارند. بیست و سومین جفت یا از دو کروموزوم X تشکیل شده که در این صورت، شخص مورد نظر مؤنث می‌شود و یا از یک کروموزوم X و یک کروموزوم Y تشکیل شده که در این صورت مذکر تولید می‌شود (سانتراک^۱، ۲۰۰۳، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۳).

صرف‌نظر از آرایش کروموزومی XX یا XY، اینکه اندام جنسی اولیه به ساختار جنسی زنانه یا مردانه تبدیل شود، بستگی به هورمون مردانه دارد و در هر مورد فقدان آن منجر به رشد اندام‌های جنسی زنانه می‌شود (اتکینسون^۲ و همکاران، ۲۰۰۰، ترجمه براهنی همکاران، ۱۳۸۵).

غالب کودکان به هویت جنسیتی یعنی تصویری روشن از خود به‌عنوان مرد یا زن دست می‌یابند. اما در اغلب فرهنگ‌ها، تمایز زیستی بین زن و مرد به‌صورت شبکه گسترده‌ای از باورها و آیین‌هایی نمایان می‌شود که تقریباً تمامی حیطه‌های فعالیت انسان را زیر نفوذ خود دارند. تعریف رفتار صحیح اجتماعی، نقش‌ها و خصوصیات شخصیتی در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است و ممکن است با گذشت زمان در فرهنگ معینی نیز این جوانب تغییر کند. هر فرهنگ، صرف‌نظر از تعریف خاصی که از جنسیت دارد، می‌کوشد کودکان نوپای پسر یا دختر را به بزرگسالانی با نقش مردانه یا زنانه مبدل سازد.

نقش‌آموزی جنسیتی به کسب آن دسته از رفتارها و ویژگی‌هایی که فرهنگ جامعه معینی برای زنان و مردان خود مناسب می‌داند، اطلاق می‌شود. اینکه هویت جنسی و نقش‌آموزی جنسیتی پیامد انتظارات فرهنگی است یا تا حدودی حاصل رشد طبیعی می‌باشد، چند نظریه سعی در تبیین آنها دارند.

۱- **نظریه روانکاوی:** طبق نظر فروید^۳ (۱۹۲۵/۱۹۶۱) در حدود سه سالگی کودکان به تفاوت جنسی خود با جنس دیگر پی می‌برند. در این مرحله، دختران و پسران نسبت به والد غیر هم جنس خود احساسات جنسی پیدا می‌کنند که فروید این پدیده را عقده اودیپ می‌نامد. با افزایش سن، دختر و پسر در نهایت این تعارض را از راه همانندسازی با والد هم‌جنس خود حل می‌کنند و

1 Santrock

2 Atkinson

3 Freud

برای اینکه شبیه به والد هم‌جنس شوند، رفتارها، نگرش‌ها و خصوصیات شخصیتی او را الگو قرار می‌دهند. به این ترتیب نقش‌آموزی جنسیتی صورت می‌گیرد (براهنی و همکاران، ۱۳۸۵).

۲- دیدگاه طرح‌واره‌های جنسیتی: فرهنگ به کودکان درس مهمی می‌آموزد و آن اینکه تمایز بین مرد و زن آنقدر اهمیت دارد که باید آن تمایز را به مثابه مجموعه عدسی‌هایی برای نگاه کردن به هر چیز تلقی کرد. کودک همه جا تشویق می‌شود با عدسی‌های جنسیت به دنیا نگاه کند، بم این عدسی‌ها را طرح‌واره‌های جنسیت نامیده است (بم^۱، ۱۹۹۳، به نقل از براهنی، ۱۳۸۵).

والدین و معلمان طرح‌واره‌های جنسیتی را مستقیماً به کودکان نمی‌آموزند، بلکه این آموزش در تجربه‌های روزمره فرهنگی جای گرفته است. برای مثال معلمی که می‌خواهد با دخترها و پسرها یکسان رفتار کند و مسئولیت‌ها به‌گونه مساوی بین آنها تقسیم نماید، به آنها اهمیت برابری را می‌آموزد. روش او درست است اما بی‌آنکه متوجه باشد، اهمیت جنسیت را به آنها آموزش می‌دهد. دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که هر اندازه فعالیت‌های ربطی به جنسیت نداشته باشد، فرد نمی‌تواند بدون توجه به تمایز بین دختر و پسر به آن بپردازد. کودکان این نکته را هم یاد می‌گیرند که در مورد خود طرح‌واره‌های جنسیتی را به کار گیرند و خودپنداره‌های خود را حول مفهوم مردانگی یا زنانگی سازمان دهند (براهنی، ۱۳۸۵).

بعضی از فرهنگ‌ها بر این نکته تأکید دارند که کودکان باید نقش‌های جنسیتی محکمی اتخاذ کنند. پسرها مردانه (قدرتمند، پرخاشگر و مستقل) و دخترها زنانه (نسبت به دیگران حساس هستند، در روابطشان خوب عمل می‌کنند و کمتر ابراز وجود می‌کنند) بار می‌آیند. برخی دیگر از فرهنگ‌ها نیز خصوصاً در سال‌های اخیر بر یکجور بار آوردن پسرها و دخترها تأکید کرده‌اند، مثلاً می‌گویند دخترها باید مثل پسرها جسور و پسرها مثل دخترها دلسوز بار بیایند. در یک جامعه جنسیتی، والدین اغلب با اطفال‌شان "صورتی" و "آبی" برخورد می‌کنند، یعنی برای پسرها لباس‌های آبی و برای دخترها لباس‌های صورتی می‌خرند. آنها به پسرهایشان اجازه پرخاشگری بیشتری می‌دهند و از دختران‌شان می‌خواهند خویشتندار باشند. این تجارب اجتماعی تأثیر خود را بر رفتار پسرها و دخترهای مورد نظر همین‌گونه ادامه می‌دهند (فیروزبخت، ۱۳۸۳).

۳- نظریه شناختی-رشدی: طبق این نظریه، هویت جنسیتی سهم مهمی در نقش‌آموزی جنسیتی دارد. زنجیره رویدادها به این صورت است: من دختر (پسر) هستم و بنابراین دوست دارم کارهای دخترانه (پسرانه) انجام دهم. به عبارت دیگر، انگیزه داشتن رفتار متناسب با هویت جنسیتی (نه پاداش‌های بیرونی) است که سبب می‌شود کودکان به شیوه‌های ویژه جنسیت خود رفتار کنند. طبق نظریه رشدی-شناختی، رشد هویت جنسی براساس اصول مرحله‌ای پیش‌عملیاتی رشد

^۱ - Bem

شناختی، به کندی از دو تا هفت سالگی صورت می‌گیرد و به تدریج به ثبات جنسیتی (آگاهی از ثبات جنسیت به رغم تغییر سن و ظاهر) که شبیه مفهوم نگهداری ذهنی است، می‌رسند (براهنی و همکاران، ۱۳۸۵).

۴- نظریه تکاملی: طبق این دیدگاه، جنسیت و تفاوت‌ها در رفتار جنسیتی محصول انطباق‌های ژنتیکی تدریجی هستند. روان‌شناسان تکاملی می‌گویند که زنان و مردان در جریان تکامل، با فشارهای متفاوتی مواجه بوده‌اند. به نظر آنها رمز فهمیدن چگونگی وقوع این تکامل، وضعیت متفاوت زن و مرد در تولید مثل است. طبق این دیدگاه، رقابت مردانه به مزیت تولید مثل مردان غالب منجر شد. مردان، جفت‌یابی‌های خود را کوتاه‌تر کردند تا با پدری کردن برای بچه‌های بیشتر، مزیت تولید مثل خویشتن را افزایش دهند. در مقابل، زنان نیروی بیشتری صرف بچه‌داری کردند و جفت‌هایی را انتخاب کردند که می‌توانستند امکانات و منابع بیشتری در اختیار بچه‌هایشان بگذارند. بر اثر رقابت مردان با یکدیگر بر سر زن‌ها، رفته رفته صاحب‌گرایشاتی شدند که در آنها خشونت و خطر کردن ارجحیت داشت. زن‌ها نیز به گونه‌ای پرورش یافتند که جفت‌های ماندگاری را ترجیح دهند تا بتوانند از خانواده حمایت کنند. رفته رفته مردها برای جذب زنان بیشتر، درصد کسب منابع بیش‌تر برآمدند و زنان دنبال مردان موفق و جاه‌طلبی رفتند که بتوانند چنین منابعی را برای آنها فراهم آورند (فیروزبخت، ۱۳۸۳).

جنسیت‌گرایی به‌عنوان نگرش‌ها، باورها و رفتارها و اعمال سازمانی، نهادی و فرهنگی افراد هستند که ارزیابی‌های منفی از افراد براساس جنسشان را منعکس می‌کند یا از موقعیت نابرابر مردان و زنان حمایت می‌کند (سویم، هایرز، ۲۰۰۷) و اغلب علیه زنان سوگیری دارد. امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه‌ی بین‌المللی، مسئله حفظ و رعایت حقوق زنان و مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس به‌خصوص در بین بسیاری از زن‌ها وجود دارد که در طول تاریخ به زنان که بخش مهمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، ستم روا رفته حقوق و شان انسانی آنها رعایت نشده و طبق عادات و رسوم و اعتقادات و قوانین و مقررات در مورد آنان تبعیض ناروا اعمال شده است. در طول هزاران سال، زن در تاریخ جایگاهی گاه فرعی و گاه اصلاً نداشته است. مردان غافل از اینکه با ستم به زن نیم دیگر خود را ضایع کرده و زمینه‌ساز توده‌ها و آشوب‌ها بوده‌اند.

مسئله‌ی حقوق زن و زن در اجتماع رویدادی است که به‌گونه واقع‌بینانه باید به آن نگرست و واقع‌بینانه برای آن تلاش کرد. مهم‌ترین بخش فعالیت زنان باید به حقوق آنان معطوف باشد تا مشخص گردد که برای رفع مشکلات موجود آنان در جامعه قانون و قانون‌گذار چه تدبیری

اندیشیده است و این قوانین تا چه اندازه قادر به رفع مشکلات بوده است. بعد از چشم‌اندازی درست به این حقیقت‌ها باید بدانیم چه تلاش‌هایی برای بهبود وضع حقوق آنان میسر است.

در پاسخ به این تغییرات جامعه از جنسیت‌گرایی آشکار به ظریف پژوهشگران مفاهیم جدیدی را برای منعکس کردن اشکال معاصر جنسیت‌گرایی گسترش دادند. مهم‌ترین گسترش‌ها در عرض ۱۵ سال گذشته مفاهیم جنسیت‌گرایی مدرن و نوجنسیت‌گرایی (سویم، آیکین، هال، و هانتز، ۱۹۹۵؛ توگاس، براون، بیتون و جولی،^۲ ۱۹۹۵) و مفهوم جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه بوده‌اند (گلیک و فیسکه،^۳ ۱۹۹۶).

پیتر گلیک و سوزان تی. فیسکه (۱۹۹۶) یک نظریه جنسیت‌گرایی به‌عنوان دوسوگرایی نسبت به زنان فرمول‌بندی می‌کنند و یک وسیله سنجش معتبر بنام پرسشنامه جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه (ASI^۴) تهیه می‌نمایند. ASI دو مقیاس دارای همبستگی مثبت از جنسیت‌گرایی فراهم می‌کند که سوگیری‌های ارزیابانه نسبت به زنان دارد: تنفر جنسیت‌گرا یا جنسیت‌گرائی خصمانه (HS) و سوگیری ذهنی مثبت (مردان جنسیت‌گرا) نسبت به زنان، جنسیت‌گرایی خیرخواهانه (BS). BS دارای سه منبع دوسوگرایی مذکر می‌باشند: مردسالاری، تمایز جنسی و دگرجنس‌گرایی. شش بررسی از ASI روی ۲۲۵۰ پاسخگو روایی همگرا، افتراقی و پیش‌بین فراهم نمودند. نمرات کل ASI نگرش‌های دوسوگرایانه را نسبت به زنان پیش‌بینی می‌کند، مقیاس HS با نگرش‌ها و تصورات قالبی منفی در مورد زنان همبستگی دارد و مقیاس BS با نگرش‌ها و تصورات قالبی مثبت (فقط برای مردان غیردانشجو) همبستگی دارد. آیا جنسیت‌گرایی شکلی از پیش‌داوری است؟ گرچه ممکن است این پرسش مهم‌تر به نظر آید، تعریف با نفوذ آلپورت^۵ (۱۹۵۴) از پیش‌داوری نژادی را در نظر بگیرید. آلپورت می‌نویسد: پیش‌داوری یک تنفر مبتنی بر تعمیم ناقص و انعطاف‌ناپذیری است (ص، ۹۰). جنسیت‌گرایی در واقع یک پیش‌داوری است، یک مورد خاص پیش‌داوری که به‌وسیله دوسوگرایی عمیق، نه یک تنفر یکنواخت، نسبت به زنان مشخص می‌شود. اهداف گلیک و فیسکه از تهیه این پرسشنامه عبارت از الف) آشکار کردن ماهیت چند بعدی جنسیت‌گرایی، ب) ارائه یک تحلیل نظری و تجربی از منابع و ماهیت دوسوگرایی مردان نسبت به زنان، ج) مقایسه مفهوم آنها از تبعیض دوسوگرا با دیگر نظریه‌های دوسوگرایانه (از قبیل تبعیض نژادی دوسوگرا) و د) تهیه یک مقیاس معتبر برای جنسیت‌گرائی دوسوگرایانه، می‌باشد.

1 Swim & Cohen & Hyers & Ferguson

2 Tougas & Brown & Beaton & Joly

3 Glick & Fiske

4 Ambivalent Sexism Inventory

5 Allport

جنسیت‌گرایی خصمانه و خیرخواهانه

جنسیت‌گرایی به‌عنوان یک واکنش خصمانه نسبت به زنان مفهوم‌سازی شده است. این دیدگاه یک جنبه مهم را نادیده می‌گیرد: احساسات ذهنی مثبت نسبت به زنان که اغلب با بیزاری یک جنسیت‌گرا همراه می‌شود. جنسیت‌گرایی به‌عنوان یک سازه چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که دو نوع نگرش جنسیت‌گرایی خصمانه و خیرخواهانه را در بر می‌گیرد. جنسیت‌گرایی خصمانه کمتر نیازمند توضیح است. منظور آن جنبه‌ها از جنسیت‌گرایی است که با تعریف قدیمی آلپورت (۱۹۵۴) از پیش‌داوری مطابقت دارد. جنسیت‌گرایی خیرخواهانه به‌عنوان نوعی نگرش‌های مرتبط با هم نسبت به زنان تعریف می‌شود که فرد جنسیت‌گرا با تصورات قالبی و نقش‌های محدود شده به زنان می‌نگرد. اما در زمینه احساسات ذهنی مثبت (برای ادراک‌کننده) و همچنین تمایل به ایجاد رفتارهای اجتماع‌پسند (کمک کردن) یا درصد کسب صمیمیت (برای نمونه خودافشایی) است. جنسیت‌گرایی خیرخواهانه چیز خوبی نیست، چون با وجود احساس‌های مثبت این تمایز ممکن است برای ادراک‌کننده بیانگر تصورات قالبی سنتی و سلطه مردانه (برای نمونه مرد به‌عنوان فراهم‌کننده و زن به‌عنوان وابسته به وی) باشد و پیامدهای آن اغلب آسیب‌زا هستند. جنسیت‌گرایی خیرخواهانه الزاماً به‌وسیله دریافت‌کننده خیرخواهانه ادراک نمی‌شود. برای مثال مردی که به یک زن همکار می‌گوید چقدر باهوش به نظر می‌آید؛ هرچند با نیت خوب، ممکن است احساسات آن زن را از اینکه به‌گونه جدی به‌عنوان یک حرفه‌ای در نظر گرفته می‌شود، جریحه‌دار نماید. با وجود بر این، ماهیت مثبت ذهنی احساسات ادراک‌کننده، رفتارهای اجتماع‌پسند و تلاش‌هایی برای دستیابی به صمیمیت که جنسیت‌گرایی خیرخواهانه ایجاد می‌نماید با پیش‌داوری تطابق ندارند.

هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس جهت جامعه ایرانی می‌باشد. در حال حاضر، مقیاس‌های متفاوتی در مورد نگرش نسبت به جنس مخالف وجود دارد که بیشتر این مقیاس‌ها، نگرش‌های نسبت به زنان را می‌سنجند. چنین مقیاس‌هایی (برای نمونه مقیاس مساوات نقش جنسی بیری و کینگ^۱، ۱۹۸۴) بیشتر به‌عنوان مقیاس‌های سنت‌گرایی در مقابل تساوی‌گرایی نقش جنسی و یا به‌عنوان مقیاس‌های نگرش نسبت به حقوق زنان به‌کار برده می‌شوند (اسپنس و هلمریچ^۲، ۱۹۷۲).

چون باورهای تساوی اجتماعی به‌وسیله آمریکاییان در سال‌های اخیر به‌گونه گسترده‌ای پذیرفته شده، اکنون پژوهشگران به ارزیابی جنبه‌های ظریف‌تر نگرش نسبت به جنس مخالف روی آورده‌اند

1 Beere & King

2 Spence. & Helmreich

(ببینید مقیاس نگرش نسبت به جنس مخالف مدرن سویم و همکاران (۱۹۹۵) و مقیاس نگرش نسبت به جنس مخالف توگاس و همکاران (۱۹۹۵). این مقیاس‌ها به جای ارزیابی مستقیم تساوی‌گرایی و سنت‌گرایی، روی موضوع‌های سیاسی وابسته به جنسیت (به خصوص روی انکار تداوم تبعیض علیه زنان که تصور می‌شود خصومت اساسی را منعکس می‌کند) تمرکز دارند.

اما هیچ‌یک از این مقیاس‌ها، بین مولفه‌های خصمانه و خیرخواهانه نگرش نسبت به جنس مخالف (که هدف اصلی ما از اعتباریابی مقیاس موجود، پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف دوسوگرایانه بود) تمیز قائل نمی‌شوند.

پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف سه مولفه که نگرش نسبت به جنس مخالف خصمانه و خیرخواهانه را می‌سازند (پدرسالاری، تمایز جنسی و دگرجنس‌گرایی) را مطرح نماید. ما این مقیاس را با اهداف زیر انتخاب نمودیم:

(الف) اینکه این پرسشنامه هر دو نگرش نسبت به جنس مخالف (خصمانه و خیرخواهانه) را ارزیابی می‌کند.

(ب) این پرسشنامه به سادگی قابل اجرا می‌باشد، سریع تکمیل می‌شود و به سادگی نمره‌گذاری می‌شود.

با توجه به نبود ابزار مناسب جهت سنجش مقدار نگرش نسبت به جنس مخالف در ایران و نیاز اساسی به این ابزار جهت استفاده در پژوهش‌ها، محقق بر آن شد که در ابتدا یک ابزار مناسب را اعتباریابی کند و سپس مقدار نگرش نسبت به جنس مخالف را در بین دانشجویان مورد بررسی قرار دهد. این پرسشنامه متشکل از دو بعد بوده و توضیح هر بعد بدین شرح است:

(۱) جنسیت‌گرایی خصمانه: جنسیت‌گرایی خصمانه کمتر نیازمند توضیح است. منظور آن جنبه‌ها از جنسیت‌گرایی است که با تعریف قدیمی آلپورت (۱۹۵۴) از پیش‌داوری مطابقت دارد؛ یعنی نگرش‌های خصمانه نسبت به جنس مؤنث.

(۲) جنسیت‌گرایی خیرخواهانه: جنسیت‌گرایی خیرخواهانه به‌عنوان نوعی نگرش‌های مرتبط با هم نسبت به زنان تعریف می‌شود که فرد جنسیت‌گرا با تصورات قالبی و نقش‌های محدود شده به زنان می‌نگرد، اما در زمینه احساس ذهنی مثبت (برای ادراک کننده) و همچنین تمایل به ایجاد رفتارهای اجتماع‌پسند (مانند کمک کردن) یا درصدد کسب صمیمیت (برای نمونه خودافشایی) است. جنسیت‌گرایی خیرخواهانه چیز خوبی نیست، چون با وجود احساس‌های مثبت این تمایز ممکن است برای ادراک کننده بیانگر تصورات قالبی سنتی و سلطه مردانه (برای نمونه مرد به‌عنوان فراهم‌کننده و زن به‌عنوان وابسته به وی) باشد و پیامدهای آن اغلب آسیب‌زا هستند.

هر دو نوع جنسیت‌گرایی به‌وسیله پرسشنامه پیتر گلیک و سوزان تی. فیسکه (۱۹۹۶) مورد سنجش قرار می‌گیرد.

به‌منظور اندازه‌گیری جنسیت‌گرایی خصمانه و خیرخواهانه، گلیک و فیسکه (۱۹۹۶) مقیاس جنسیت‌گرایی دوسوگرا (ASI) را ساختند. تحلیل‌های عامل تاییدی ASI با نمونه‌هایی در ایالات متحده نشان می‌دهد که جنسیت‌گرایی دارای مولفه‌های مجزای خصمانه و خیرخواهانه می‌باشد که به‌گونه متوسط با هم همبستگی دارند. گرچه گلیک و فیسکه (۱۹۹۶) سه مولفه فرعی هم برای مقیاس خصمانه و هم برای مقیاس خیرخواهانه پیشنهاد داده‌اند، عوامل فرعی فقط برای مقیاس جنسیت‌گرایی خیرخواهانه تایید شدند. این ساختار عامل همچنین در ۱۶ کشور از ۱۹ کشور گوناگون دنیا یافته شده است (گلیک و همکاران، ۲۰۰۰). همبستگی‌ها بین جنسیت‌گرایی خصمانه و خیرخواهانه برای زنان ($r = 0.37$ متوسط) در مقایسه با مردان ($r = 0.23$ متوسط) بالاتر بود. علاوه بر این، این همبستگی‌ها در ملل دارای جنسیت‌گرایی پایین نسبت به ملل دارای جنسیت‌گرایی بالا و در افراد دارای جنسیت‌گرایی پایین در مقایسه با افراد دارای جنسیت‌گرایی بالا، بالاتر بودند. در سطح اجتماعی، جنسیت‌گرایی خصمانه و خیرخواهانه همبستگی بالایی دارند ($r = 0.89$). حمایت‌کننده این بحث که جنسیت‌گرایی خیرخواهانه و خصمانه ایدئولوژی‌های مکمل مانند چماق و هویج را تشکیل می‌دهند که پذیرش نظام را به‌عنوان یک کل برمی‌انگیزند (جکمن، ۱۹۹۴).

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع ابزارسازی است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی منطقه یک می‌باشد که در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ مشغول به تحصیل می‌باشند. منطقه یک شامل ۵۴ واحد و مرکز دانشگاهی و تعداد ۱۲۷۶۱۵ دانشجو در مقاطع گوناگون می‌باشد.

چون قصد بررسی اعتبار پرسشنامه را داریم، حجم نمونه بین ۲۲۰ تا ۴۴۰ نفر مناسب تا عالی می‌باشد که در این پژوهش ۴۰۰ نفر انتخاب گردید. شیوه انتخاب نمونه به‌صورت تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. در مرحله اول ۵ واحد دانشگاهی شیراز، مرودشت، علوم و تحقیقات فارس، بیضا و سروستان انتخاب گردید و از هر واحد دانشگاهی دو کلاس با در نظر گرفتن ویژگی‌های جمعیت‌شناختی انتخاب گردیدند که به این ترتیب ۲۹۱ دختر و ۱۰۹ پسر انتخاب شدند.

ابزار سنجش: پرسشنامه دوسوگرایی نگرش نسبت به جنس مخالف (ASI) به‌وسیله پیتر گلیک و سوزان تی. فیسکه (۱۹۹۶) تهیه شده است. این پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف سه مؤلفه که نگرش نسبت به جنس مخالف خصمانه و خیرخواهانه را می‌سازند (پدر سالاری، تمایز جنسی و

دگر جنس‌گرایی) را مطرح نماید و دارای پرسشنامه دارای ۲۲ پرسش می‌باشد که به صورت ۰= بسیار مخالفم، ۱= تاحدودی مخالفم، ۲= کمی مخالفم، ۳= کمی موافقم، ۴= تاحدودی موافقم، ۵= بسیار موافقم، نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه شامل سه مقیاس نگرش خصمانه، نگرش طرفدارانه و نگرش دو سوگرایانه می‌باشد. ۱۱ پرسش این پرسشنامه مربوط به نگرش خصمانه و ۱۱ پرسش این پرسشنامه مربوط به نگرش طرفدارانه می‌باشد. نگرش دو سوگرایانه شامل ترکیبی از نمرات دو مقیاس بالا می‌باشد. تعدادی از پرسش‌ها نیز به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. در تحقیقات پیتر گلیک سوزان تی. فیسکه مقدار پایایی برای مقیاس‌های بالا به ترتیب برابر با ۰/۸۶ و ۰/۸۹ از راه روش بازآزمایی و ۰/۹۲ و ۰/۹۵ از راه آلفای کرونباخ به دست آمد.

این پرسشنامه ابتدا به وسیله محقق ترجمه گردید و سپس به وسیله یک مترجم زبان ترجمه گردید و در پایان هر دو ترجمه جهت تطبیق و تصحیح به چند نفر از استادان گروه ارائه شد. پس از تصحیح به گونه آزمایشی روی یک گروه اجرا گردید و از آنها خواسته شد پرسش‌هایی که غیر قابل فهم هستند را مشخص نمایند و سپس مورد بازبینی قرار گرفت. جهت تعیین مقدار روایی نیز با استفاده از تحلیل عوامل اکتشافی ساختار عاملی مورد تایید قرار گرفته است.

یافته‌ها

به منظور بررسی قابلیت شاخص‌های روان‌سنجی پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف در ابتدا تحلیل به شیوه مولفه‌های اصلی، ساختار عاملی این پرسشنامه مورد آزمون قرار گرفت. پیش از اجرای تحلیل عامل، ابتدا دو شاخص نسبت KMO و آزمون بارتلت مورد بررسی قرار گرفت که در جدول ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱- مقدار KMO و آزمون کرویت بارتلت در پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف

KMO	ضریب آزمون بارتلت	سطح معنی داری ضریب آزمون بارتلت
۰/۷۳۲	۱۲۶۹/۸	۰/۰۰۰۱

پس از اطمینان از دو شاخص KMO و ضریب کرویت بارتلت، با استفاده از روش تحلیل عامل و به شیوه مولفه‌های اصلی، پرسش‌های پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف مورد ارزیابی قرار گرفت. در این بررسی، مسیر ماتریس دو تا چهار عاملی مورد ارزیابی قرار گرفت که بهترین ترکیب محتوایی با توجه به مقایسه عامل‌ها از جهت قرار گرفتن تعداد گویه‌ها در هر عامل (از نظر ضعیف و بی‌ثبات بودن و یا مستحکم بودن هر عامل) و درصد واریانس قابل تبیین، ترکیب محتوایی دو عاملی بود. دو عامل مستخرج از ماتریس همبستگی، همبستگی پرسش‌های پرسشنامه را در پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف را در مجموع ۵۳/۶۴ درصد از واریانس پرسشنامه را

پوشش می‌دهد. در جدول ۲ مقدار ارزش ویژه و درصد واریانس قابل تبیین در هر عامل نشان داده شده است.

جدول ۲- ارزش ویژه و درصد واریانس قابل تبیین در هر عامل

عامل		شاخص
۱	۲	
۳/۲	۲/۱	ارزش ویژه
۳۱/۸۲	۲۱/۸۲	درصد واریانس

طبق داده‌های جدول ۳ که نتایج حاصل از چرخش ماتریس دو عاملی پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف به شیوه متعامد (واریماکس) بر اساس ماتریس مولفه‌های چرخش داده شده را نشان می‌دهد، محتوای هر یک از این عوامل بر پایه بار عاملی هر پرسش در هر عامل استخراج گردیده است. براساس اطلاعات به‌دست آمده، نتایج نشان می‌دهد که گویه‌های ۲-۴-۵-۱۰-۱۱-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۲۰ بر روی عامل ۱ و گویه‌های ۱-۳-۶-۸-۹-۱۲-۱۳-۱۹-۲۲ بر روی عامل ۲ قرار گرفته است. از میان ۲۲ گویه‌ای که مورد تحلیل عامل قرار گرفتند، ۳ گویه با هیچ یک از عوامل بستگی ندارند و در نتیجه در تحلیل عامل فاقد اهمیت بوده و جزء متغیرهای زائد به‌شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که ملاک جایگزین کردن گویه‌ها در هر عامل عبارت است از قاعده کلی در خصوص عامل‌ها این است که هرچه تعداد متغیرهای هر عامل کمتر از سه مورد باشد، آن عامل ضعیف و بی‌ثبات است. اما عامل‌های مطلوب و مستحکم، آنهایی هستند که حداقل از پنج متغیر و بیشتر تشکیل شده‌اند (کاستلو^۱ و اسبرن^۲، ۲۰۰۵؛ به نقل از حبیب‌پور و صفری، ۱۳۹۰). برای انتخاب تعداد عامل‌های مناسب، معیارهای گوناگونی وجود دارد که از میان آنها معیار واریانس تبیین شده متغیرها به‌وسیله عامل‌ها یکی از واضح‌ترین روش‌هاست که با استفاده از آن می‌توان تعداد عامل‌ها را مشخص کرد. در این حالت از درصدهای تجمعی واریانس به‌دست آمده به‌وسیله عامل‌ها، برای استخراج تعداد عامل‌های مناسب استفاده می‌شود.

همچنین متداول‌ترین روش برای انتخاب بارهای عاملی معنادار برای قرار گرفتن در هر عامل، این است که تنها متغیرهایی باید مورد توجه قرار گیرند که بار عاملی آنها برابر با ۰/۴۰ یا بیشتر باشد (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۹۰). در اینجا ملاک استفاده شده برای انتخاب تعداد عامل‌ها معیار واریانس تبیین شده متغیرها به‌وسیله عامل‌ها می‌باشد.

^۱- Costello

^۲- Osborn

شایان ذکر است که در فرآیند تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی، گویه‌های شماره ۷، ۱۸ و ۲۱ متغیرهایی بودند که با هیچ عاملی همبستگی نداشته و در نتیجه فاقد اهمیت هستند. این دسته از متغیرها، متغیرهای زائد^۱ به‌شمار می‌رود و چون بار اندکی بر روی عامل‌ها دارند، باید از تحلیل حذف شوند. در نهایت در نسخه فارسی پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف، این ۳ گویه حذف شده‌اند.

جدول ۳- محتوا و بار عاملی عوامل مستخرج از پرسشنامه نگرش به جنس مخالف

بار عاملی		محتوا	عامل
۱	۲		
۰/۳۴		۲- بسیاری از زنان به بهانه کسب برابری، به دنبال یافتن تدابیری هستند تا از آنها در برابر مردها حمایت کنند.	۱. نگرش به زنان
۰/۴۳		۴- بیش‌تر زنان اظهارات و اعمال بدون سوء نیت را بعنوان تبعیض جنسی تعبیر و تفسیر می‌کنند.	
۰/۴۰		۵- زنان به سادگی رنجیده خاطر می‌شوند.	
۰/۵۸		۱۰- اکثر زنان نمی‌توانند به‌گونه کامل از مردهایشان قدردانی کنند.	
۰/۶۴		۱۱- زنان می‌خواهند از راه کنترل داشتن روی مردان کسب قدرت کنند.	
۰/۶۱		۱۴- زنان مشکلات موجود در محیط کارشان را اغراق آمیز جلوه می‌دهند.	
۰/۶۲		۱۵- هنگامی که یک زن مردی را نسبت به خود متعهد می‌بیند سعی می‌کند او را محکم به بند کشد.	
۰/۶۹		۱۶- وقتی زنان در رقابتی عادلانه به مردان می‌بازند معمولاً از مورد تبعیض بودن گلایه می‌کنند.	
۰/۵۲		۱۷- یک زن خوب باید متکی به مردش باشد.	
۰/۳۴		۲۰- مردان باید سلامتی و بهزیستی خود را فدا کنند تا زنان خود را از لحاظ مالی تامین نمایند.	
	۰/۴۰	۱- بدون توجه به مقدار موفقیت، یک مرد کامل نیست مگر اینکه عاشق زنی باشد.	۲. نگرش به مردان
	۰/۳۱	۳- در یک سانحه طبیعی، لزوماً قبل از مردها نباید به یاری زنان شتافت.	
	۰/۴۵	۶- در واقع مردم در زندگی بدون داشتن رابطه عاشقانه با فردی از جنس مخالف خوشبخت هستند.	
	۰/۴۱	۸- زنان نسبت به مردان از صداقت بیش‌تری برخوردارند.	
	۰/۴۲	۹- زنان باید به‌وسیله مردان مورد محبت و حمایت قرار گیرند.	
	۰/۵۰	۱۲- هر مردی باید زنی داشته باشد که او را دوست می‌دارد.	
	۰/۶۵	۱۳- مردان بدون زنان کامل هستند.	
	۰/۵۵	۱۹- زنان در مقایسه با مردان نسبت به مسائل اخلاقی حساس‌ترند.	
	۰/۵۱	۲۲- زنان در مقایسه با مردان احساس ظریف‌تری نسبت به ذوق و زیبایی شناسی دارند.	

پس از اجرای مراحل تحلیل عاملی، به‌منظور سازماندهی، خلاصه کردن، توصیف و تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده از نمونه‌های آماری، میانگین، انحراف استاندارد، واریانس، حداقل و حداکثر نمرات و

محدوده نمرات برای هر ۲ عامل و جمع کل براساس جنسیت محاسبه گردیده است که در جدول ۴ قابل مشاهده است.

جدول ۴- میانگین، انحراف استاندارد، واریانس، حداقل و حداکثر نمرات و محدوده نمرات برای عامل ها و جمع کل براساس جنسیت

متغیرها	میانگین		انحراف استاندارد	واریانس	حداقل نمره	حداکثر نمره
	پسر	دختر				
جنسیت گرایی خصمانه	۳۲/۶۶	۲۴/۸۶	۷/۱۰	۵۰/۵۰	۱۳	۴۶
	۲۸/۴۵	۲۴/۸۶	۷/۷۹	۶۰/۷۳	۱	۴۴
	کل	۲۸/۴۵	۸/۴۲	۷۱/۰۳	۱	۴۶
جنسیت گرایی هواخواهانه	۲۴/۶۳	۲۵/۳۱	۴/۹۹	۲۴/۹۲	۱۲	۳۸
	۲۵/۳۱	۲۵/۳۱	۴/۲۶	۱۸/۱۹	۱۲	۳۶
	کل	۲۵	۴/۶۲	۲۱/۳۵	۱۲	۳۸
جنسیت گرایی دوسوگرایانه (نمره کل)	۵۷/۲۶	۵۰/۱۷	۹/۹۱	۹۸/۲۳	۳۴	۷۸
	۵۰/۱۷	۵۰/۱۷	۹/۷۶	۹۵/۴۲	۲۳	۷۲
	کل	۵۳/۴۳	۱۰/۴۴	۱۰۸/۹۸	۲۳	۷۸

در ادامه ضریب آلفای کرونباخ و همچنین ضریب اعتبار این عوامل به شیوه بازآزمایی به فاصله یک هفته مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این دو تحلیل در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵- ضریب آلفا و ضریب اعتبار به شیوه بازآزمایی

عامل	۱ (جنسیت گرایی خصمانه)	۲ (جنسیت گرایی هواخواهانه)
آلفا	۰/۷۲	۰/۶۴
بازآزمایی (N=40) با فاصله یک هفته	۰/۷۰	۰/۶۲

هم چنین اعتبار همگرا بین عوامل مورد ارزیابی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶- همبستگی عوامل پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف

متغیرها	عامل (۱)	عامل (۲)	جنسیت گرایی دوسوگرایانه (نمره کل)
عامل (۱) جنسیت گرایی خصمانه	۱		
عامل (۲) جنسیت گرایی هواخواهانه	۰/۲۱**	۱	
جنسیت گرایی دوسوگرایانه (نمره کل)	۰/۹۰**	۰/۶۱**	۱

**P<۰/۰۱

همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، بین عامل‌های ۱ و ۲ و همچنین عامل کلی جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. در ادامه مقایسه میانگین‌های هر عامل با توجه به جنسیت افراد آزمودنی مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷- مقایسه میانگین‌های هر عامل به جنسیت

P	T	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	جنسیت	
.۰/۰۰۰**	۱۰/۶۷	۴۲۱	۷/۱	۳۲/۶۶	پسر	عامل (۱)
			۷/۷۹	۲۴/۸۶	دختر	جنسیت‌گرایی خصمانه
.۰/۱۳۹	-۱/۴۸	۳۸۱/۹	۴/۹۹	۲۴/۶۳	پسر	عامل (۲)
			۴/۲۶	۲۵/۳۱	دختر	جنسیت‌گرایی هواخواهانه
.۰/۰۰۰**	۷/۳۷	۴۰۷/۳	۹/۹۱	۵۷/۲۸	پسر	جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه
			۹/۷۶	۵۰/۱۷	دختر	(نمره کل)

**P<۰/۰۱

همان‌گونه که در نتایج جدول ۷ مشاهده می‌کنید، بین دختران و پسران از نظر عمل جنسیت‌گرایی خصمانه و همچنین جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه، تفاوت معناداری دیده می‌شود که میانگین موارد ذکر شده در پسران بالاتر است. در سایر موارد طبق داده‌های درج شده در جدول ۷ تفاوت معناداری مشاهده نشد. نکته قابل ذکر این است که جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه از ترکیب گویه‌های تشکیل‌دهنده عامل ۱ و ۲ به دست می‌آید و در نتیجه جزء عامل سوم به‌شمار نمی‌رود و این پرسشنامه یک پرسشنامه دو عاملی به‌شمار می‌رود.

جدول ۸- همبستگی عوامل پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف در آزمودنی‌های پسر

جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه	عامل (۲) جنسیت‌گرایی هواخواهانه	عامل (۱) جنسیت‌گرایی خصمانه	
		۱	عامل (۱) جنسیت‌گرایی خصمانه
	۱	.۰/۳۱**	عامل (۲) جنسیت‌گرایی هواخواهانه
۱	.۰/۷۲**	.۰/۸۸**	جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه

**p<۰/۰۱

همان‌گونه که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، بین عامل‌های (۱) و (۲) و همچنین عامل کلی جنسیت‌گرایی دوسوگرایانه همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد.

جدول ۹- همبستگی عوامل پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف در آزمودنی‌های دختر

جنسیت گرایبی دوسوگرایانه	عامل (۲) جنسیت گرایبی هواخواهانه	عامل (۱) جنسیت گرایبی خصمانه	
		۱	عامل (۱) جنسیت گرایبی خصمانه
	۱	۰/۲۴**	عامل (۲) جنسیت گرایبی هواخواهانه
۱	۰/۶۳**	۰/۹۰**	جنسیت گرایبی دوسوگرایانه

* $p < 0.01$

همان‌گونه که در جدول ۹ مشاهده می‌شود، بین عامل‌های ۱ و ۲ و هم‌چنین عامل کلی جنسیت گرایبی دوسوگرایانه مثبت و معنادار وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف گلیک و فیسکه (۱۹۹۶) در این پژوهش بیانگر شباهت‌های زیادی با اجرای آن در آمریکا دارد که چند مورد آن در جداول ۱۰ تا ۱۲ آورده شده است. عوامل به‌دست آمده براساس بار عاملی هر پرسش، استخراج شده و در هریک از دو عامل قرار گرفته است. عوامل به‌دست آمده در مقایسه با عامل‌های گزارش شده در نسخه اصلی و مرجع، اگرچه دارای شباهت‌های زیادی هستند و هر دو نسخه از دو عامل تشکیل شده‌اند، اما تفاوت‌هایی در نوع قرار گرفتن گویه‌ها و تعداد قرار گرفتن گویه‌ها وجود دارد که با جزئیات توضیح داده خواهد شد.

جدول ۱۰- مقایسه میانگین پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف و مولفه‌های آن در ایران و آمریکا بر حسب جنسیت

مذکر		مونث		
ایران	آمریکا	ایران	آمریکا	
۲۰	۲۴/۸۶	۲۹	۳۲/۶۶	جنسیت گرایبی خصمانه
۲۴	۲۵/۳۱	۲۸	۲۴/۶۳	جنسیت گرایبی هواخواهانه
۴۴	۵۰/۱۷	۵۷	۵۷/۲۶	جنسیت گرایبی دوسوگرایانه

جدول ۱۱- مقایسه ضریب آلفای پرسشنامه نگرش نسبت به جنس مخالف در ایران و آمریکا

ایران	آمریکا	
۰/۸۰*	۰/۷۲**	جنسیت گرایی خصمانه
۰/۷۷**	۰/۶۴**	جنسیت گرایی هواخواهانه
۰/۸۳*	۰/۶۸**	جنسیت گرایی دوسوگرایانه

جدول ۱۲-مقایسه ضریب همبستگی بین جنسیت‌گرایی خصمانه و هواخواهانه بر حسب جنسیت

مذکر		مونث	
آمریکا	ایران	آمریکا	ایران
۰/۴۵**	۰/۲۲**	۰/۳۱**	۰/۲۲**

**p<0/01

در تحلیل عاملی که بر روی گویه‌ها صورت گرفت، پرسش‌های ۷ (فمینیست‌ها خواهان آن نیستند که زنان نسبت به مردان قدرت بیشتری داشته باشند.) و ۱۸ (در واقع خیلی کم هستند زانی که از نظر جنسی عشوه‌گری می‌کنند و سپس از پیشروی مردان برانگیخته شده جلوگیری می‌کنند.) و ۲۱ (فمینیست‌ها درخواست‌های کاملاً مقبولی از مردان دارند.) به دلیل عدم همبستگی با عامل‌ها فاقد اهمیت بوده و چون جز متغیرهای زائد به‌شمار می‌روند، از نسخه فارسی حذف گردیده است. در توجیه حذف پرسش‌های ۷ و ۲۱ می‌توان به بعد فرهنگی کشور ایران اشاره کرد که از دیرباز فرهنگ مردسالاری در آن رواج داشته و هرچند با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در این ساخت فرهنگی باز هم نشانه‌های محکمی از آن در روابط زن و مرد وجود داشته و نوع نگرش زنان و مردان را تحت تاثیر قرار داده است.

از طرف دیگر به دلیل عدم فعالیت رسمی و اثرگذار تشکل‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و حقوقی در سطح مدنی، باعث شده است که بسیاری از افراد آشنایی واضح و دقیقی از گروه فمینیست‌ها و بالطبع خواست‌ها و رویکردهای آنها نداشته باشند و به پرسش‌هایی در این خصوص با ابهام پاسخ گفته و یا آن را بی‌جواب بگذارند.

درخصوص حذف پرسش ۱۸، باید به فضای مذهبی و سنتی حاکم بر جامعه ایران اشاره کرد. با وجود این که تفاوت‌هایی در میان نسل‌های گوناگون از نظر پذیرش و اجرای آموزه‌های دینی و اسلامی وجود دارد. اما هنوز ریشه‌های پژوهشی در رفتارهای زنان و مردان و همین‌طور نگرش آنها نقش به‌سزایی در نوع برداشت آنها از واژه عشوه‌گری دارد. همین تفاوت فرهنگی در معنای این لغت

در افراد باعث شده است که بسیاری از آزمودنی‌ها این پرسش را متفاوت از هدف اصلی آن پاسخ گویند.

در فرآیند تحلیل عامل گویه‌ها، برخی از پرسش‌ها در مقایسه با نسخه اصلی در عمل مقابل قرار گرفته‌اند. از جمله گویه شماره ۱۷ (یک زن خوب باید مطیع مردش باشد) و ۲۰ (مردان باید بهزیستی و سلامتی خود را فدا کنند تا زنان خود را از لحاظ مالی تأمین نمایند) در این جابجایی گویه ۱۷ که در نسخه اصلی در عامل هواخواهانه قرار داشته و بعد از تحلیل عامل در عامل خصمانه قرار گرفته است. همچنین گویه ۲۰ در نسخه اصلی در عامل هواخواهانه بوده در حالی که در نسخه فارسی در عامل خصمانه قرار گرفته است.

در توجیه جابجایی این گویه‌ها می‌توان گفت که چون کشورهای جهان سوم در آغاز راه برای پیوستن و موضع گرفتن در مقابل گروه‌های اجتماعی هستند، ممکن است دیدگاه اتخاذی آنها همراه با سوگیری بوده و ثبات لازم را نداشته باشد و از این نظر مطیع بودن را احتمالاً به نوعی خصمانه می‌دانند. همچنین فداکردن بهزیستی مردان را نیز می‌توان دیدگاهی خصمانه دانست؛ چون از طرفی کشور ایران همانند سایر کشورهای شرقی دارای روحیه‌ای جمع‌گرا بوده و همکاری گروهی را مورد ارزش قرار می‌دهد. به‌گونه کلی، با اسناد به نتایج به‌دست آمده، باید بیان کرد که این پرسشنامه روایی و پایایی بسیار مطلوبی برای انجام پژوهش‌های روانشناختی به‌خصوص سنجش نگرش افراد نسبت به جنس مخالف را دارا می‌باشد.

جامعه مورد نظر در این بررسی، دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه ۱ بودند که در رشته‌های گوناگون تحصیلی، مشغول به تحصیل بودند، اما تعدادی از آنها به دلیل آگاهی کمی که نسبت به تشکل‌های اجتماعی داشتند و از طرف دیگر شاید به دلیل اینکه هنوز دیدگاه باثباتی نسبت به جنس مخالف اتخاذ نکرده‌اند، پرسش‌ها را به‌گونه ناقص جواب داده و ناچار از چرخه پژوهش کنار گذاشته شده‌اند. همچنین محدودیت تعمیم نتایج وجود دارد، چون روی گروه خاصی از دانشجویان پژوهش صورت گرفته است.

با توجه به پیشینه غنی این پرسشنامه و همچنین مهم بودن این متغیر در جامعه امروزی، پیشنهاد می‌شود که این متغیر با سایر متغیرها مورد سنجش قرار گرفته و نتایج آن مورد استفاده قرار گیرد. از طرف دیگر پیشنهاد می‌شود که با ارائه نشست‌های گوناگون در زمینه‌های اجتماعی، در بالا بردن اطلاعات اجتماعی دانشجویان تلاش شود. افزایش این‌گونه اطلاعات با بحث‌های گروهی نیز امکان‌پذیر است. پیشنهاد می‌شود با انجام این پژوهش در جامعه‌های گوناگون و متفاوت، نتایج بیش از پیش با ثبات‌تر شده و با استفاده گسترده از این پرسشنامه در پیشبرد مرزهای دانش کمک به سزایی شود.

منابع

- اتکینسون، ریتال، همکاران (۱۳۸۵)، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه براهنی، محمد نقی و همکاران، انتشارات رشد.
- حبیب پور، کرم، صفری، رضا. (۱۳۹۰). راهنمای جامع SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی). تهران: نشر لویه.
- ساتتراک، جان. دلبیو (۱۳۸۳)، زمینه روانشناسی ساتتراک، ترجمه فیروزبخت، مهرداد، انتشارات رسا.
- Alport, G. (1954). The nature of prejudice. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Glick, P., & Fiske, S.T. (1996). The Ambivalent Sexism Inventory: Differentiating Hostile Benevolent Sexism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 491-512.
- Glick, P., & Fiske, S. T. (1996). The Ambivalent Sexism Inventory: Differentiating Hostile Benevolent Sexism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 491-512.
- Glick, P., & Fiske, S. T., Mladinic, A., Saiz, J. L., Abrams, D., Masser, B. et al. (2000). Beyond prejudice as simple antipathy: Hostile and Benevolent Sexism across cultures. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 763-775.
- Jackman, M.R. (1994). The velvet glove: Paternalism and conflict in gender, class, and race relations. Berkeley: University of California Press.
- Spence, J.T., & Helmreich, R. (1972). Who likes competent women? Competence, sex role congruence of interests, and subjects' attitudes toward women as determinants of interpersonal attraction. *Journal of Applied Social Psychology*, 2, 197-213.
- Swim, J.K., Aikin, K.J., Hall, W.S., & Hunter, B.A. (1995). Sexism and racism: Old-fashioned and modern prejudices. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68, 199-214.
- Swim, J.K., Hyers, L.L., Cohen, L.L., & Ferguson, M.J. (2001). Everyday sexism: evidence for its incidence, nature and psychological impact from three daily diary studies. *Journal of Social Issues*, 57, 31-53.
- Swim, J.K., Hyeres, and L.L. (2007). Sexism. To appear in T. Nelson (Ed.), *Handbook of prejudice*.
- Tougas, F., Brown, R., Beaton, A.M., & Joly, S. (1995). Neosexism: Plus ca change, plus c'est pareil. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 21, 842-849.